

دیوانِ ولایت

DIWAN-I-WILAYAT

By

Hafizi Wilayat

Folios	:	20
Subject	:	Persian Poetry
Illustrated/Illuminated	:	Whole MS. is illuminated and decorated
Script	:	Nasta'liq
Scribe	:	-
Date of transcription	:	14th Century A.H.
Condition	:	Good
HL No.	691 ;	Cat No. 444

An anonymous short Masnawi poem dealing with some religious doctrine of Islam by one Hafizi belonging to the Shi'ah seet. The subject dealt with are تیمم - غسل - امامت - نبوت - سجده - اعداد رکعت - وضو - نجاسات etc.

Beginning:

ای دل اوّل بگو تو بسم الله
کن ادا شکر نعمت الله

The poet's name occurs in the following concluding line:

حافظی نظم کرد این ابیات
در بهشتش خدا دهد درجات

(O. P. E.)

MUSNAWI HAFIZI

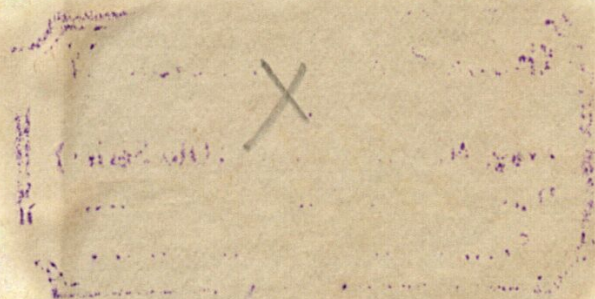
691

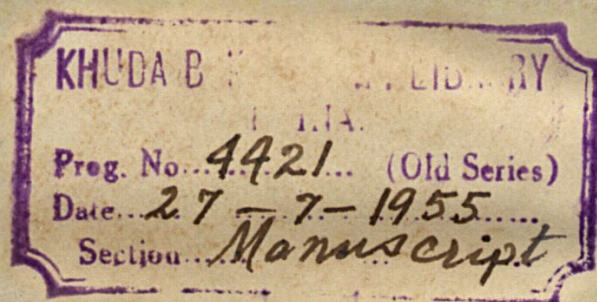
C-444

H.L.No. 691

36

P. No. 4404





56

104

444
691

BADHUMD



بسم الله الرحمن الرحيم

ای دل اول بگو تو بسم الله

سر این شکر نعمت الله

بعد حمد خدا و نعمت او

بکشایب به مدح نوح و جبرئیل



شاه مردان علی ویله الله

که جز او نیست در حقیقت شاه

دین حق دین شاه مرد نیست

هر که دهنست مرد ره نیست

دوستداری علی والی باش

شیعه و مومن و موالی باش

بعلی ولی تو لی کن

وز همه دشمنان تبرا کن

جعفری باش کرد خدا خواهی

ورنه در هر طریق کمرای

رو بکیر ملت خلیل الله

تا شوی خاصه رسول الله

گرترا هست محمد دین در دل

مشوار اصل و فرع آن عاقل

سخن حق بگویش جان بشنو

میکنند حافظی بیان بشنو

در بیان اصول خمس کونیه

ای مکلف اصول دین پنجست

علم هر يك ترا به از كنج هست

هست توحيد خالق اكبر

باز عدل و نبوت هست دكر

اصل چارم امامت هست بدان

له بدین اصل كامل هست ایمان

اصل پنجم كه نیست غیر معاد

یادگیر و بدان طریق رشاد

در بیان توحید گوید

کردانی معنی توحید

رو کنی سوی عالم تفرید

آفرینند جهان سبک

بهیئتش واجب است نیست شکی

ثابت ذات اوست هست صفات

حیّ مدرك و كرتیم بدت

قادر عالم هست بر همه چیز

متکلم مزید خالق تنی

خالق جن و انس عرض و سما

صمد واحد هست بی همتا

در بیان صفات گوید

نیمت او را شریک ذات صفات

هست زاید صفات او بر ذات

کاری از فعلهای نازیبا

بهست بروی حلول نیست و ا

غیر اوصانع دوعالم نیست

نیست محتاج حاجی داشت نیست

نه مرکب نه جسم نه مری بهست

نیست محتاج دیدن هم نیست

در مکان جهت مدان او را

که برو این صفات نیست و ا



عادل است و کمال عدل از است

هر چه او میکند همه نیک است



از قبیاح منزّه است مدام

کرد بعنت بر اهل ظلم تمام



همه شیا بعدل او است کواه

بیچکس را نمیکند کمراه



نرسد ز بوی حق ذاتی ستم

نیست راضی بکفر کافر هم



فهم و درک سخن بآ داده

بعد از آن انبیا فرستاده

تا نمایند راه راست بآ

که همه یادی اندر آهنا

در بیان نبوت گوید

بنی ما محمد عربی است

ملی و حاشی می طلبی است

بخند یادی ره دین است

بصفت خاتم النبیین است

راه او بی خلاف راه خداست

شرع او مانع شریعت هاست

معجزات بنی فرعون است

یکی از معجزات قرآن است

در بیان امامت گوید

بعد سلطان نبیاست امام

شاه مردان علی علیه السلام

هر چه پیغمبر از خدا آورد

از ره علم او با آورد

در ره دین امام برحق اوست

مصطفی را وصی مطلق اوست

و بعد از حضرت امام حسن

هادی است بعد از ابی طن

بعد از آن حضرت امام حسین

چون پدر هست هادی ایمن

بعایشان علی زین عباد

که علی لکل متوهم باد

هست دیگر محمد بهتر

ره بر خلق اول و آخر

بعد او هست موسی کاظم

در نظام امور دین و دنیایم

باد می هشتمی امام رضا است

ره بر خلق رهنمای هدایت

بعدايشان محمد است تقی

هست بعد از تقی علی تقی

بعدازان عسکریت شاه امام

باز مهدی علیه الف سلام

دیرین جگمت کوید

این امامان که کرده معلوم

همه هستند چو بنی معصوم

نیست ممکن که سرزند ز ایشان

ارسی از غسل ارتماس بجای

بعد نیت و رون آب و رای

غسل باشد روا چون نیت ما

شد مقدارن بعضوی از اعضا

غسل ترتیب کرکنسی ایدل

مسواز واجبات آن غافل

بعد نیت بشو سر و کردن

نیمه ریه است آنکسی ز بدن

بعد از آن نصف دیگر بخونشو

عورتیت ز هر دو جانب شو

گاه غسل سدرای نگو کردار

نیت غسل را مقدار آن دار

آب پاک و مباح پیدا کن

در مکان و مباح ما و اکن

بهست ترتیت واجب ای سُر

واجباتش دوازده بشمر

	در بیان غسل واجب	
	شستن بود غسل واجب انغافل	
	بشنو از من میباش از آن غافل	
	بست غسل جنابت دیگر	
	غسل حمض و نفاس ایرور	
	چارش غسل استحاضه بود	
	داندان کس که سومی سرخ بود	
	بجمش غسل مس میت و ان	

غسل میت میباش غافل از آن

در میان تیمم گوید

در مکانی اگر نباشد آب

از پی آب هر طرف بشتاب

چون نیابی شنو ز بنده سخن

وقت داخل چو شد تیمم کن

بر فی بعد از آن دو دست خاک

زن بشر طی که خاک باشد پاک

ضرب واحد اگر بدل ز وضوت

بدل غسل را و ضرب نکوست

زونی از برای سج دو دست

زونی از برای سج سرست

سج پیش سرست و پیشانی

تا بالای الف اگر دایره

بعده آن سج پشت دست شود

و اندان کس که راه شرع رود

لیک از بند دست تا سر انگشتان

مسح باید کشید نیک بدان

از کف دست مسح دست بیمار

باز ترتیب را کنه می دار

مسح کن دست رست را اول

بعد از آن دست چپ باشد و خل

خاک پاک مباح می باید

در مکان مباح می نماید

از موالات هم شرفاقل

تا طهارت ترا شود حاصل

در بیان نجاسات گوید

و ده بود ای پسر نجاست نیز

دفع کن تا شوی ز ابل تمیز

سک و خوک سبب میت و کافر

حایط و بول و یایع و مسکر

آب انکو چون برارد جوش

منی و خون بدفع اینیان کوش

کر بدانی ترانجات ده ست

قسم های مطهرات ده ست

انقلاب است و نقتال بدان

آب و خاک و زیاده و نقصان

آتش و استحاله و اسلام

آفتاب است ای بلند مقام

در بیان افعال وضو گوید

بی تیه اگر به بندی دست

باطلست آن و ناپسندید است

گر نجس باشد بدن ز بهار

تا نشوئی مشوم از گذار

جز دعا در نماز تر آن هم

کرد و حرف است مبطل است اینهم

کر کنی اکل و شرب هم عدا

باطلست آن نماز نیست روا

کریم از بگردینو سیت محفل



بست عدا چو مقه مبطل



چون توارفتل رو بگردایه



باطلت آن نماز نادایه



ور بود و آجسی زیاده و کم



بهمجو تطبیق کشف عورت هم



مبطل ست اگر کسی کند عدا



جهد کن تا شوی ز جهل با



بول و غایب شناس دیگر باد

که برون آید از ره معتا د

خواب کان منع چشم کوش کند

آنچه نقصان عقل و هوش کند

استخاضه است نیز حیض و نفاس

مس میت ازین قبیل شناس

در حدش جرم و در طهارت شک

شک در حشر او جرم در هر یک

در میان واجبات وضو کنید

واجبات وضو دوازده است

کرندسته تراکنه است

نیت است و بحکم آن بودن

غیر مضروب مکان بودن

آب پاک و مباح بودن آن

بعد از آن روی مشتمل بر آن

پس سر از محل رستن موی

تا وقت نباشد درازی‌وی

انچه الهام گیر و وسطی

حذر و بتو باشد از پینا

از مرق و دست خویش بسو

تا سر انگشت راه عکس سوی

مسح سر چون کنی مسح دو پای

سنانه به غسل بایم پای

غسل فم و سنانه

هر که پاشت سنی آن باشد

نرسد از جهالتت اسیب

که موالات دانی و ترتیب

سج کن پای رست را اول

بعد زان پایش پیش و خل

در بیان غسل گوید

که بغسل خنابت آری روی

بدن خویش را تمام بشوی

واجبات نماز با حاق تل

هشت باشد مشوازان غافل

نیت است و ز بعد ان تکبیر

وقات است و قیام باید بکیر

هست پنجم رکوع فرض امام

هم سجود و تشهد است و سلام

لیک ازین هست پنج ارکانند

اهل اسلام یکیک دانند

بست تکبر سجدتین و تیمام

نیت است و رکوع گشت تمام

در بیان اعداد رکعت گوید

در رکعت نماز بدان

تا شود بر تو طور پاش عیان

صبح و دو شام سه عشاءست چهار

ظهر عصر است در عدد و هم چار

بفده اند حضرت بود ای جان

یازده در سفر بود میدان

در بیان طهارت گوید

چون طهارت ترا میسر شد

بدن و جامه ات مسطهر شد

فعلیهای نماز دانی

فرق از یک دیگر تو دانی

جهت قبله بر تو شد ظاهر

خیز و نماز کن آخر خضر

رو بدرگاه کبریا اور

روش بند کی بجا آور

بر مصلا می پاک کسیر قرار

وز کنا یا ن خود کن استغفار

بانگ قامت بگو برای نماز

بعد از ان در خلوص ایمنیاز

نیت کن بغایت اخلاص

دشوی از خودی خویش خلاص

بعد تکبیر در قنوت بکوش

مغیثش را بفهم باش بهوش

مطمئن باش در قیام رکوع

بادل و جان بر خضوع و شوع

درین شناخت سجده کوید

ذکر مشهور در رکوع بکوی

عارفانه رضای حق میجوی

چون نهی در نماز سر بسجود



از برای عبادت معبود

هفت اعضای سجد را بشناس



لبه پای نماز رست اساس

بر دو کفهاد و دست پیشانی



بر دو زانو است بازین دانی

در سر انگشت یا بود دیگر



بکش از حکما شارع

عضو یار بجای خویش تمام



بود اندر سجود و کیرارام

ذکر سبحان ربی الایلی

و بحمد بگویند ای دانا

سرمه خیز انچه باشد پاک

خاک یا انچه است بهت از خاک

به تشهد و گرش چو زبان

دو شهادت بگوازی آن

صلوات بنی و آل رسول

کوی هر صور تی نه شد مشغول

سلام از نماز برون یی

بعد از آن ورود خویش ابرجاء

چون به تعقیب لب کشائی باز

خو تران بود که بعد نماز

اینچه تعیین نمودی سخ علی

آن بخوانی که باشدت اوای

بیح تسبیح نیست ای دانا

به ز تسبیح حضرت زهرا

در میان منافع نماز

باشنوا کنون منافیات نماز

ایکه شرمندۀ براه نیاز

اینچه باطل شود طهارت از آن

باطل از وی شود نماز بدان

پشت بر قبله کر نماز کنی

باطل ست از چه بان نیاز کنی

هست فعل کثیر هم مبطل

چون سکوت طویل نیز محل

پیش وقت ارکشی نماز بدان

آن نماز است ظاهراً بطلان

آری باین مکان بود مقصود

کی شود حاصلت بدان مطلوب

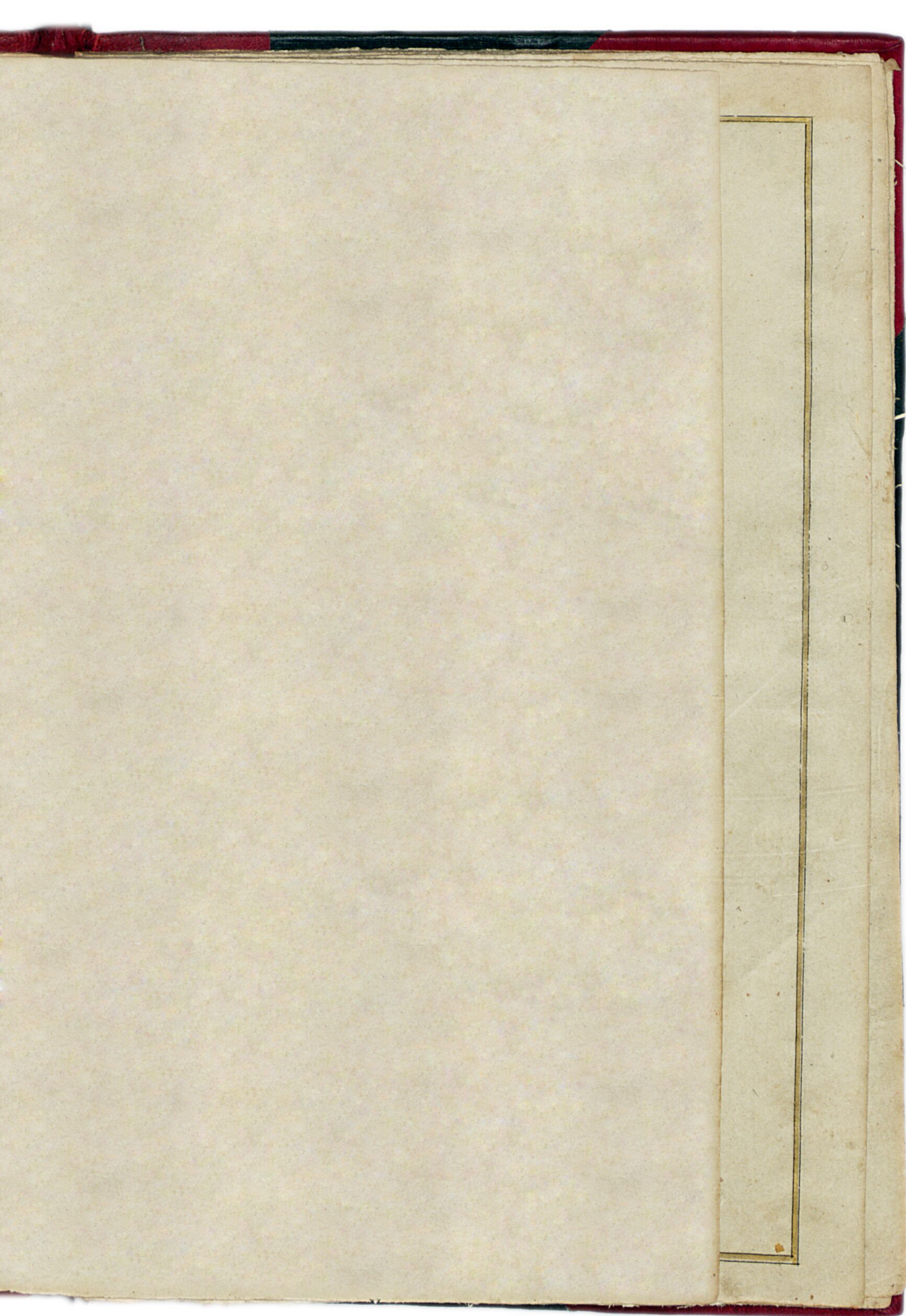
شک اگر در دو رکعت اولی است

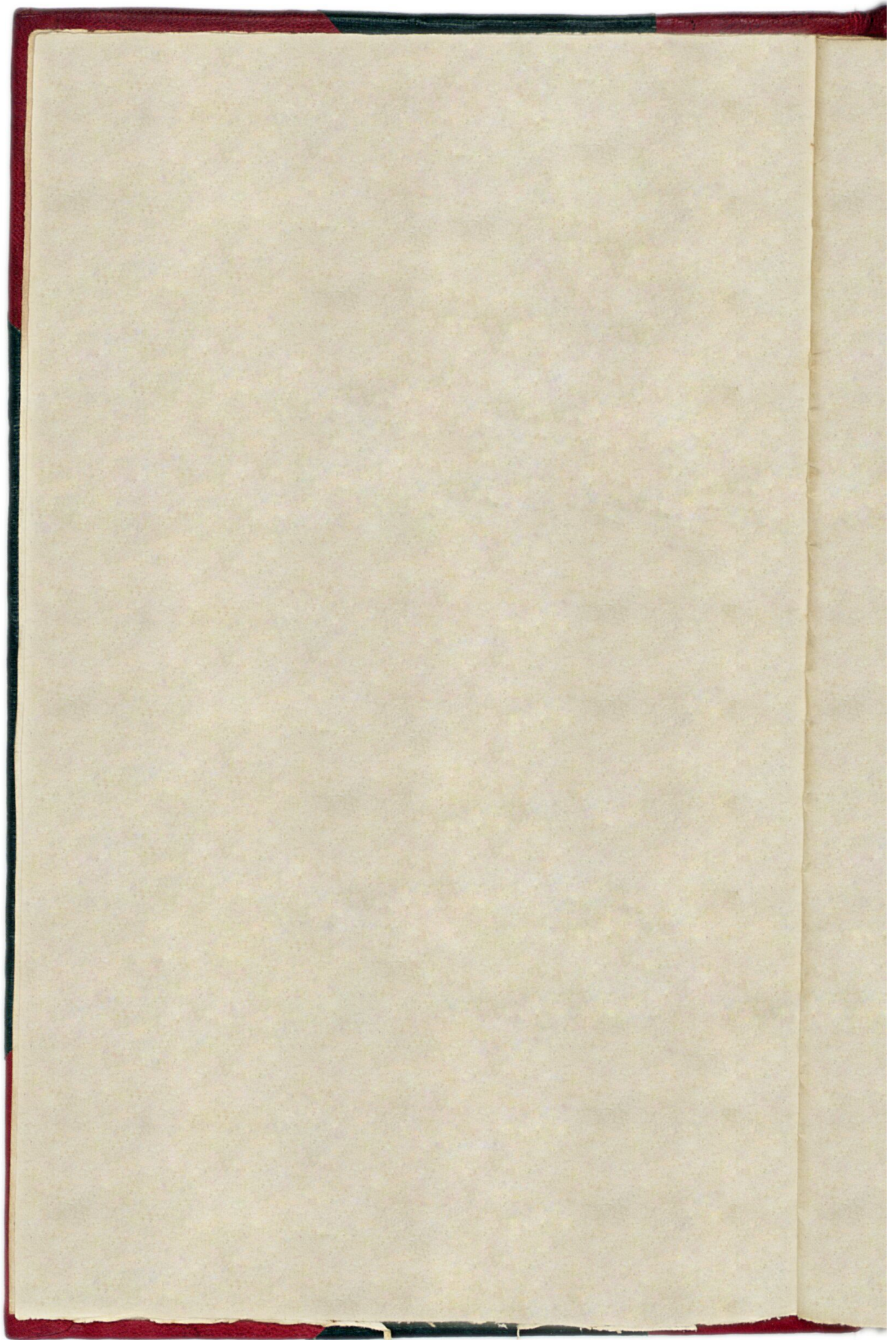
باطلست آن نماز ترک اولی است

حافظی نظم کرد این ابیات

در بهشتش خدا دهد درجات

تمام شد





KH. DA B. KHSH. C. LIBRARY

Prog. No. 4421 (Old Series)

Date 27-7-1955

Section Manusain

